

# اندیشه سیاسی فضل بن روزبهان خنجی

مرکز تحقیقات پیروان ایزدی  
حسین ایزدی

سال ۹۰۵ ه.ق در ایران و ایجاد یک حکومت متمرکز براساس عقاید تشیع اثنی عشری و تصوف، امید نظریه پردازان سیاسی و بخصوص سیاست نامه نویسان که طرفدار سلطنتی حامی خلافت و مذهب اهل سنت و جماعت بودند مبدل به یأس شد، در این زمان لازم بود با این شرکت شیعی که قدرت اهل سنت را در حوزه ایران محدود و به شدت سرکوب می کرد مقابله و نظریه خلافت تجدید می شد.

یکی از افرادی که در این دوران بار دیگر به فکر تجدید خلافت و بازگشت به شریعت نامه نویسی افتاد، فضل الله روزبهان خنجی بود. وی به لحاظ تمایلات دینی و مذهبی، شافعی مذهب بود و در

در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، بویژه دوره اسلامی، نظریه حاکم یعنی سیاست نامه نویسی، طرفدار نوعی سلطنت مشروعه بود که برای اثبات حقانیت خود پای در تاریخ ایران باستان داشت. این نوع سلطنت اگرچه دارای قدرتی به مراتب بیشتر از خلفا بود و خلفا بازیچه دست آنان بودند، ولی طرفدار پروپاقرص و متعصب اهل سنت بوده و علمای اهل سنت برای تحکیم قدرت خود در برابر شیعیان- امامیه و اسماعیلیه چشم امید به آنها داشته و دعای خیر خود را بسدرقه راه آنان می کردند.

در اواسط قرن نهم هجری با ظهور شاه اسماعیل صفوی و تأسیس حکومت صفویه در

این عقیده خود به شدت تعصب می‌ورزید. این تعصب همراه با ستیزی وی با تشیع، نقش مهمی در تکوین عقاید وی بازی کرد.

فضل الله روزبهان قبل از اینکه به دلیل تعصب مذهبی و شیعه ستیزی از ایران به ماوراء النهر فرار کند و درخان نشین بخارا به احیای اندیشه خلافت بپردازد و در مخالفت با صفویان، خوانین ازبک را به عنوان امام زمان خلیفه رسول خدا و سلطان مقتدر حاکم معرفی کند، در مقدمه نسبتاً طولانی کتاب عالم آرای امینی این عمل را انجام داده، ولی در اینجا سلاطین آق قویونلوها را بعنوان صاحب منصب خلافت امام زمان و ظل الله معرفی می‌کند. در حقیقت مقدمه طولانی فضل الله روزبهان در کتاب عالم آرای امینی پایه و اساس عقاید اوست که بعدها در کتاب سلوک الملوک منعکس می‌شود.

فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الامین ابوالخیر بن قاضی با صفهان امین الدین خنجی الاصل الشیرازی الشافعی الصوفی، معروف به خواجه ملا، از علما و مورخان شافعی مذهب می‌باشد. پدر وی جمال الدین روزبهان بن فضل الله از علما و دانشمندان قرن نهم و در عصر دولت آق قویونلو از سران و زعمای قوم بود، که بعد از شورش عده‌ای از سرداران در اصفهان به تبریز احضار شده و در آنجا مورد احترام و لطف فراوان سلطان یعقوب آق قویونلو قرار می‌گیرد و در دربار سلطان دارای ارج و قربی می‌شود و از همین زمان رابطه تنگاتنگ خاندان خنجی با سلاطین آق قویونلو محکم می‌شود.

خویشاوندان مادری فضل الله نیز با سلسله آق قویونلو رابطه نزدیکی داشته و یکی از دایه‌های وی

به وزارت اوزون حسن رسیده است.

فضل الله روزبهان در سن هفده سالگی برای فراگیری علوم عربی و قرآن به مکه رفت. وی بار دیگر در سن بیست و پنج سالگی در پی مسافرت به مصر و حجاز، صحیح مسلم و صحیح بخاری را نزد علمای مصر و حجاز می‌خواند. و در جریان همین سفر دوم مادرش را در قاهره و مرشدش پیر جمال الدین اردستانی را در بیت السمقدس از دست می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

فضل الله روزبهان در تدارک سفر سوم خود به حج عزم آن داشت تا هنگام عبور از آذربایجان به رسم بیعت و تجدید عهد در خدمت امام زمان سلامی کرده و به شرف خدمت عالی حضرت خلافت پناهی امامت دستگاهی ظل الهی سلطان یعقوب برسد. (ص ۳۴ نسخه خطی)<sup>۲</sup>

وی در جریان همین سفر در سال ۸۹۲ ه. ق. کتاب بدیع الزمان فی قصة حی بن یقظان که اول آن به القاب همایونی موشح و مزین شده بود، در اردوی سلطانی که در دامنه کوه سهند آذربایجان برقرار شده بود به ملازمان سلطان نشان داده و از آن برای تقرب به سلطان استفاده می‌کند.

کتاب بدیع الزمان \* آنطور که خود فضل الله در عالم آرای امینی می‌گوید: در بیان کیفیت تدرج نفس ناطقه انسانی به مراتب قده نظری و عملی است که با فواید جمیله و تحقیقات جزیه متأخران

\* عدد داخل پرانتز شماره صفحه کتاب عالم آرای امینی است که از نسخه خطی مضبوط در مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران نقل شده است.

\* کتاب بدیع الزمان فی قصتی بن یقظان، بدون شک متعلق به داستان فلسفی ابن طفیل است (همان‌نامه بخارا، دکتراستوده، مقدمه).

در ضمن داستانی دستان اندراج یافته. (ص ۳۴ نسخه خطی)

خنجی مأمور تألیف کتاب عالم آرای امینی می‌گردد. (ص ۳۷ نسخه خطی)

از این زمان دوره اول زندگی سیاسی فضل الله روزبهان خنجی آغاز شده و به قول استاد وی امام محمد سخاوی او به دلیل فصاحت بیان و طلاقت زبان، کاتب و مشاور دیوان سلطان یعقوب می‌شود. فضل الله روزبهان، کتاب عالم آرای امینی را مانند تمام نویسندگان آثار تاریخی با حمد و سپاس الهی آغاز کرده و می‌گوید:

فواتح داستان اخبار و نصایح بیان آمار اخبار سزاوار ذکر و ثنای بسیار و نشر و سپاس بی‌شمار آن پادشاهی است که از میان غایت بی‌غایت به محاسن هدایت بی‌نهایتش همیشه سلاطین نبوت شعار و انبیاء سلطنت مدار از تذکر کارصحیفه من قصصنا علیک در صحایف انتشار نامور و نامدارند. (ص ۱ نسخه خطی)

وی این ذکر و ثنای حمد و سپاس بی‌شمار خداوند را شامل سلاطین اولیاء و خلفا که بعد از ختم نبوت پیامبران الهی با رسالت رسول اکرم (ص) به حکومت در روی زمین رسیده و قائم مقام انبیاء هستند می‌داند، و معتقد است که خداوند باری تعالی با دارا بودن قدرت نامحدود و زوال ناپذیر به مصداق آیه «انا جعلنا فی الارض خلیفه» انسان را به اعلی مرتبه شرف و اعزاز رسانید و اشرف مخلوقات قرار داد.

فضل الله حکومت سلاطین را نمونه‌ای از مظاهر قدرت پروردگار می‌داند و می‌گوید تمام پادشاهان روی زمین بر حسب تفاوت حکومت و کشور گشایی خود را از الطاف الهی دارند. (ص ۲ نسخه خطی)

وی بعد از حمد و سپاس خداوند چندین صفحه را به مدح و منقبت مقام رسول اکرم (ص) اختصاص

فضل الله روزبهان به این کتاب علاقه بسیاری داشته و معتقد بوده که تا قبل از این در زمینه علوم حقیقه هیچ کتابی بدین آراستگی و دقت تألیف نشده. (ص ۳۴ نسخه خطی)

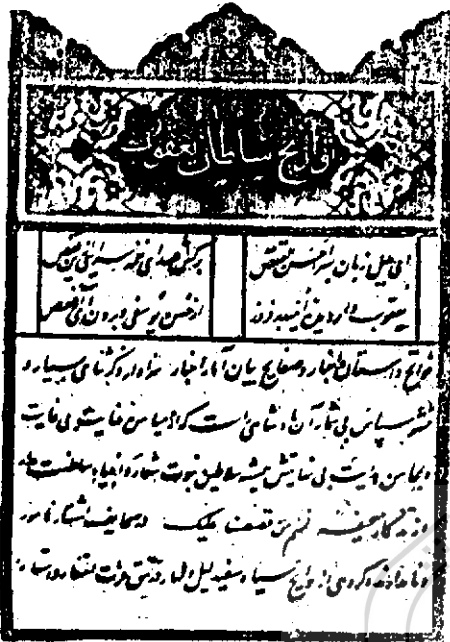
وی در مراسم بار عام، کتاب را به سلطان یعقوب عرضه می‌کند و بعد از خواندن مقدمه کتاب و شکر نعمت زیارت خورشید خاور امام زمان، مدعی می‌شود که می‌تواند کتابی در باره وقایع حکومت سلطان یعقوب و اجداد وی بنویسد که سایر کتب تاریخی مثل تاریخ جهانگشای جوینی را نقض کرده و تحت الشعاع قرار دهد.

او در عالم آرای امینی (ص ۳۶) در این باب چنین می‌نویسد:

مجالى اگر یابم از جور چرخ  
نباشم در اندیشه از دور چرخ  
روان بر فروزم درین انجمن  
ز نور دل خویش شمع سخن  
اگر شه کند نامه من رقم  
کشم بر سر شاهنامه قلم

سلطان یعقوب بعد از شنیدن مقدمه کتاب بدیع الزمان و سخنان فضل الله روزبهان می‌گوید: اگر تاریخ ما فلان - فضل الله روزبهان خنجی - بنویسد هر آینه چنانکه گفته ناسخ تواریخ ملوک عالم باشد. (ص ۳۶ نسخه خطی)

بعد از اینکه تربیتهای لایق و لازم انجام شد - این تربیتهای شامل خلعت انعام و پاداش و مستمری برای فضل الله روزبهان بوده - فرمانی از جانب سلطان یعقوب صادر می‌شود و طی آن روزبهان



داده و نکته جالب در اینجا استناد و استفاده فضل الله به عنوان یک شافعی مذهب متعصب به حدیث معروف حضرت رسول (ص) «انی تارک فیکم الثقلین» می باشد که از مهمترین احادیث شیعه برای اثبات حقانیت اهل بیت و خلافت شیعی است.

فضل الله این دو یادگار سنگین پیامبر یعنی کتاب خدا و اهل بیت پیامبر را عاملی مهم در جهت نظم بخشیدن به مصالح عالم و التیام دهنده راه راست\* و روشن اولاد آدم می داند. (ص ۳ نسخه خطی)

وی تمام خسروان روی زمین و سلاطین و مجاهدین دین را پیرو آفتاب عالم تاب نبوت رسول اکرم و سرافرازی آنان را در جهان ناشی از پیروی و بیعت با رسول اکرم و آل و اصحابش دانسته است (ص ۴ نسخه خطی)

فضل الله روز بهان بعد از مدح و منقبت رسول اکرم (ص) به مسأله جانشینی آن حضرت پرداخته و مانند تمام اهل سنت اعتقاد به چهار خلیفه یا خلفای راشدین دارد و با این مطلع از آنان یاد می کند: ذکر مناقب چهار یار ابرار که چهار رکن کعبه امامت و چهار امام مقام کرامت و بیان خلفاء لاحقین و سلاطین. صالحین رضوان الله علیهم اجمعین. (ص ۶ نسخه خطی)

وی از ابوبکر به عنوان اول فردی که از در تصدیق در آمده و مسلمان شده<sup>۶</sup> و نیز همدم غار و همسفر پیامبر نام برده. (ص ۶ نسخه خطی)

و در مناقب عمر بن الخطاب می گوید: اصحاب نبی کبیر در سایه علم امامت او رایت نشر شریعت برافراخته و دست به فتوحات زده اند. (ص ۷ نسخه خطی)

او عثمان بن عفان را به عنوان سومین امام و ذوالنورین یعنی کسی که دو دختر پیامبر را به همسری گرفته و جمع کننده قرآن کریم و امامی که در عصر او نور اسلام از اقصی نقاط مغرب تا ظلمات هندوستان رسیده نام می برد. (ص ۸ نسخه خطی)

وی به عنوان یک مورخ و نقل یک واقعه تاریخی هیچ اشاره ای به مسئله اختلاف درباره جانشینی پیامبر و قضیه سقیفه بنی ساعده و انتخاب ابوبکر و نصب عمر به عنوان جانشینی از جانب ابوبکر و جریان شورا که منجر به خلافت عثمان شد و اشتباهات عثمان که باعث قتل وی شد ندارد و نسبت به این مسائل سکوت می کند.

\*اصل متن لغت، منهاج می باشد، به معنی راه راست، راه روشن.

<sup>۶</sup> به اعتقاد اکثر مورخین اولین مردی که اسلام آورد علی بن ابیطالب است نه ابوبکر.

فضل الله روز بهان از حضرت علی بن ابیطالب با عنوان امیرالمؤمنین - لقبی که فقط در مورد علی (ع) بکار برده و نه سه خلیفه قبلی - ولی المسلمین ولی مؤمنان یاد کرده و در شرح مقام حضرت علی (ع) به حدیث غدیر خم استناد جسته و می گوید:

«در غدیر خم جرعه اللهم من كنت مولا بر او پاشیده و دعای اللهم وال من والا و عاد من عاداه از خمخانه مولاة رحمانی به مذاق آمال و امانی او چشانده». (ص ۹ نسخه خطی)

وی حتی به حدیث «انا مدینة العلم و علی بابها» و هم چنین حدیث «ضربة علی يوم الخندق توازی عمل الثقلین» در شرح مقام والای حضرت علی (ع) استناد می کند. (ص ۹ نسخه خطی) و سرانجام ذکر مناقب علی بن ابیطالب (ع) این چنین به پایان می رساند: «در ظلمت قتال جمل و صفین جز چراغ دین نیفرورخته و علمای شریعت را سیرت قتال اهل بقی آموخته تا آنکه نیلوفر تیغ ابن ملجم بر سمن عارضش گل سرخ شکفانیده و سوسن دم بسته خنجر آن پر ستم ارغوان بر بهارش ریزانیده». (ص ۱۰ نسخه خطی)

فضل الله گرچه در مناقب علی (ع) بیشتر از سه خلیفه قبلی تعریف و تمجید کرده و تنها از علی (ع) با لقب امیرالمؤمنین و ولی المسلمین یاد کرده و به مهمترین احادیث شیعه در اثبات حقانیت خلافت اهل بیت استناد کرده ولی از آنجا که از پیروان متعصب اهل سنت و جماعت است این مسایل را فقط به عنوان فضایل اخلاقی علی (ع) مطرح کرده و علی (ع) را خلیفه چهارم می داند.\* به اعتقاد روزبهان بعد از علی بن ابیطالب تنها

فرزند ارشد وی حسن مجتبی لایق جلوس بر منصب خلافت و امامت بوده و بعد از کناره گیری و شهادت امام حسن (ع) برادر بزرگوارش حسین (ع) را امام زمان و خلیفه وقت می داند. (ص ۱۰ نسخه خطی) و درباره قیام امام حسین (ع) می گوید: «جهت اقامت حقوق امامت و طلب ادامت امن و استقامت اصغرالسبطین اکبر الشهداء والخافقین امیرالمؤمنین ابی عبدالله حسین رضی الله عنه قیام نمود جهت دفع فرقه<sup>①</sup> تم یکون بعد ذلک ملکاً». (ص ۱۱ نسخه خطی) روزبهان مدعی می شود که بعد از شهادت امام حسین (ع) در کربلای فردی با لیاقت و دلایل و شواهد کافی نبود تا بر منصب خلافت و امامت زمان جلوس کند و می گوید:

چراغ دودمان رسالت در زمان بنی امیه خاموش شده (ص ۱۱ نسخه خطی) و اولاد و احفاد امیه و سمیه با تدبیر و سیاست خلافت را به چنگ آورده و در اطراف عالم آوازه حکومت خود را منتشر ساختند که به نظر فضل الله مدعای ایالتشان بی دلیل و پایه امامت در عهد ایشان ذلیل بود. (ص ۱۱ نسخه خطی) روزبهان مانند ابن تیمیه شریعت نامه نویس قبل از خود که تعصب و شیعه ستیزی او به مراتب بیشتر از وی است حکومت بنی امیه را سلطنتی می داند که مقام و منصب خلافت رسول الله را غصب کرده و به فسق و فجور پرداخته و اعمالشان با قوانین شرع مبین اسلام مغایر است.

وی از بین خلفای اموی تنها عمر بن عبدالعزیز را

\*مدح و منقبت بسیاری که فضل الله روزبهان خنجی در باره علی (ع) می کند، ناشی از تمایلات عرفانی و صوفیانه وی و حشر و نشر او بایزرگان صوفیه مخصوصاً پیرجمال الدین اردستانی است.

① اشاره است به حکومت بنی امیه که غصب خلافت کردند.

لایق منصب خلافت و امامت دانسته، شاید به دلیل اینکه عمر بن عبدالعزیز از طرف مادری نسبش به خلیفه دوم عمر بن الخطاب می‌رسد و سعی و اهتمام زیادی در برقراری شرع مقدس اسلام کرده و آبروی رفته خلافت را برگردانده.

وی از عمر بن عبدالعزیز چنین یاد می‌کند: «الطاف ربانی رتبت خلافت رحمانی را بوجود امام بحق ثالث العمرین امیرالمومنین عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه عزیز گردانیده و زلال سیرت آن امام صاحب کمال آبی بر روی کار خلافت آورد و نقش ستم ظلم بنی‌امیه را از صحایف روزگار بسترد.» (ص ۱۱ نسخه خطی)

فضل الله جریان خلافت و امامت را چنین دنبال می‌کند که با انقضای ایام خلافت و امامت عمر بن عبدالعزیز بار دیگر دنیای اسلام و خلافت به تاریکی فرو رفته و ظلمت برحق پیروز شده، تا این که پس از مدت زمان زیادی بعد از ظلمت و تاریکی، خورشید دولت آل عباس از جانب خراسان طلوع کرده و چشمه دین‌پروری و حق‌شناسی بر اثر لباس سیاه بنی‌عباس روح و روان عالم را تازه کرد و تمام خلفای بنی‌عباس از نظر فضل الله جانشینان و امامان و خلفای برحق بعد از رسول اکرم (ص) بوده که باعث ارشاد و هدایت مسلمانان و قوت دین اسلام شدند تا اینکه آخرین خلیفه عباسی المعتصم بالله به صدمه لشکر جرار تاتار از دست هلاکوخان شربت هلاکت چشیده و مدت زمان زیادی از ظلم و ستم اولاد چنگیز خان مملکت ایران اسیر فتنه و خونریزی بوده و بنای بلند خلافت و امامت و شریعت کهنه و فرسوده شده بود. (ص ۱۲ نسخه خطی)

به این ترتیب منصب خلافت و امامت تا سه قرن

خالی می‌ماند. بعد از این مقدمه نسبتاً طولانی به اصل مطلب خود پرداخته و می‌گوید:

«به امداد الطاف الهی از مشرف تبار با اعتبار پادشاه اوغوز دولتی فیروز طالع شد و از کوکب دری بایندری نور اقبال در صفحات عالم لامع گشته و نور خلافت در مغرب بیت حسن تواری یافته بود، الحمدلله از مطلع اهل بیت حسن باز بر عالم تافته است. و جوهر ثمین عدالت و تربیت دین را که در ظلمات سواد آل عباس کم کرده بود در روز سفید اقبال جدید آق قوینلو بار یافت.» (ص ۱۲ نسخه خطی)

روز بهان خنجی با این مقدمه حکومت آق قوینلوها را به خلفای بنی‌عباس متصل کرده و نور خلافت را که از مغرب خانه اوزون حسن متواری شده بود، به خانه اوزون حسن برمی‌گرداند و با باز کردن بحث خصایل حسبی و نسبی به توجیه این عمل خود می‌پردازد و با برتری دادن سلاطین آق قوینلو نسبت به سایر سلاطین تنها آنها را لایق مقام خلافت و امامت زمان می‌داند.

او می‌گوید: «ملوک بایندری از سایر ملوک عالم حاضراً و غایباً به جلالت نسب رفیع و طهارت حسب منیع ممتازند و به مکرمات اصل اصیل و شرف منیل بر ملوک جلیل سمت ترجیح و تفصیل دارند.» (ص ۱۳ نسخه خطی)

فضل الله معتقد است: طبق نظر علمای عالی مقدار و حکمای نامدار اشرف ملوک و سلاطین ملک و سلطانی است که یکجا دارای جلالت نسبی و طهارت حسبی باشد و شش خصلت اول که فضل الله جمع شدن آنها را در هر سلطان باعث جلالت و پاکی و برتری نسب می‌داند (ص ۱۳ نسخه اصلی) از این قرار است:

نکشیده و غیر از این طایفه از ملوک بدن تبارشان از حلیه این افتخار مبرا و حریم این ملوک - آق قوینلو - از این سلوک همگی منزله و مبرا بودند. (ص ۱۴ نسخه خطی)

و به این ترتیب داغ و ننگ اختلاط نسب را به حرم و ناموس سایر سلاطین می‌نشانند.

خصلت سوم: اجداد سلطان وقت نباید در هیچ زمانی به مخالفت با ادیان و بزرگان شرایع حقه معروف و مشهور باشند، مثل ملوک عرب پادشاهان ساسانی<sup>۹</sup> و به تابعه یمن که به مخالفت با دین حق معروف و مشهورند.

فضل الله روزبهان در شرح خصلت سوم بعد از بررسی تاریخ ملل قدیمه به این نتیجه می‌رسد که سلاطین آق قوینلو هر کدامشان قبل از بعثت معاصر پیامبر اکرم بوده‌اند در راه تبعیت و گردن گذاشتن حکم وی گام برداشته و بعد از ظهور دعوت اسلام آنان - اجداد سلاطین آق قوینلو - بر سر سفره ایمان لقمه احسان را ربوده‌اند. (ص ۱۴ نسخه خطی)

خصلت چهارم: تعصب مذهبی نسبت به مذاهب

قرآعثمان معروف به زالسوی سیاه - قسرا بولوک بنیادگزار سلسله آق قوینلو، یک مزدور نظامی ماجراجو بود و از آنجا که مردی جنگی بود در خدمت حکومت‌های مختلف مثل امرای محلی از زنجان سیواس و حتی پادشاهان مصر بود. وی حکومت خود را در شهر آمد و تأسیس سلسله آق قوینلو را مدیون کمکی است که به تیمورلنگ در نبرد با ایلدرم پایزید عثمانی کرد و به پاس همین خدمت تیمور حکومت شهر آمد را به وی داد و ریاست او را بر قبایل آق قوینلو تأیید کرد. (رک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۰۴).

اصل متن آکاسره فارس است.

نظر به تعصب شدید فضل بن روزبهان و شیعه ستیزی مادام‌العمر وی، او در بیان خصلت چهارم تشیع را در ردیف مذاهب حرام و فاسد قرار داده است.

خصلت اول: اجداد و پدران باید پشت در پشت پادشاه باشند و خون سلطنت در رگهای آنها جریان داشته باشد. سلسله نسب آنها نیز نباید به افراد طبقه پایین و پست منتهی شود، مثل ملوک صفاریه و آل طاهر در خراسان، فضل الله می‌گوید این خصلت در ملوک آق قوینلو موجود است و در غیر ایشان الا ماشاء الله مفقود. (ص ۱۳ نسخه خطی)

فضل الله روزبهان صفاریان را به دلیل اینکه نیای آنان یعقوب لیث رویگرزاده و عیار بود و از اینجا به مقام امیری سیستان رسید از افراد پست و طبقه پایین اجتماع می‌داند که لیاقت امارت و حکومت ندارند. وی بدون دلیل طاهریان را که به وسیله یعقوب بن لیث منقرض شدند جزء سلاطین پست می‌داند، در حالی که همین امرای طاهری از اولین حکومت‌های محلی خراسان بودند که دعوت عباسیان را لیبیک گفته و اجداد طاهریان به پاس خدماتشان در به قدرت رسیدن عباسیان حکومت پوشنگ و هرات را بدست آوردند.

فضل الله همچنین از زندگی گذشته امرای آق قوینلو سخنی به میان نمی‌آورد و فقط با انشایی پرتکلف و نشری سنگین و مملو از چاپلوسی و مداحی اجداد آق قوینلو را به منزله ستارگان درخشان آسمان جلالت و پاکی و بزرگی نسب که همچون نور صبح روشنایی می‌دهند و با اینهمه زبان خود را برای نشر مکارم و محاسن آق قوینلو الکن و قاصر می‌داند.<sup>۱۰</sup> (ص ۱۳ نسخه خطی)

خصلت دوم: نباید دست نامحرمی به حرم و ناموس سلطان وقت برسد. فضل الله در اینجا حکمی کلی صادر کرده و می‌گوید: «اولاد و ازواج ایشان - سلاطین آق قوینلو - داغ عار اختلاط نسب

به نظر فضل الله سلاطين آق قوينلو اين صفت را مثل ساير صفات و خصايل حسبي دارا مي‌باشند و معلوم است که سلاطين آق قوينلو هميشه مورد احترام و اطاعت تمام لشکريان، ايل و بزرگان کشوري و لشگري بودند و جبراً سرداران ايل را در طوق انقياد خود خوار و ذيل ساخته اند.

(ص ۱۵ نسخه خطي)

روز بهان خنجي بعد از بيان اين شش خصلت که مهمترين خصايل نسبي مي‌داند و ذکر اين نکته که سلاطين و ملوک آق قوينلو تمامی آنها را دارا مي‌باشند و در بين ساير ملوک مفقود است به شرح هفت خصلت ديگر مي‌پردازد که جمع شدن آنها در ملک و سلطاني باعث تحقق طهارت حسبي مي‌شود، اين هفت خصلت از اين قرار مي‌باشند.

**خصلت اول:** آراستن خود به اعتقاد کامل و صادق و مذهب موافق و خالي بودن و دوري کردن از هرگونه مذهب حرام و بدعت. به نظر فضل الله همانطور که اعتقادات فاسد و حرام موجب ناپاکی و زشتی نسل و نسب مي‌شود، عقايد ناروا نیز موجب از بين رفتن اصل و تبار و شرف و بزرگی مي‌شود. به گفته فضل الله در بين ملوک آق قوينلو هيچ يک از اجداد آنها به الحاد، رخص و اعتزال مشهور نبوده و نيستند در حالی که اين خو و خصلت ناپسند در ملوک قراقوينلو وجود دارد زیرا آنها حامی و پشتيبان مذهب شيعه بوده و شيعيان

فضل الله روزبهان، به اين حقيقت تاريخي بي‌توجه است که اجداد او زون حسن که وی او را سلطان و خليفه وقت می‌داند حرکت خود را برای تشکیل حکومت آق قوينلو از شهر آمد از سرزمين ديار بکر آغاز کردند و همه آنها در شهرهای ديار بکر مثل آمد، رها، ماردین و بعداً تبریز ساکن بودند.

حرام و فاسد و ترویج اين مذاهب ناروا مثل زندقه در بني مروان، اعتزال در بني مروان، و تشيع در آل بويه و بني صفارجه. فضل الله معتقد است دارا بودن اين خصلت موجب می‌شود که سلاطين به مذاهب رد و حرام تمايل پيدا کنند و نسبت به مذهب اهل سنت و جماعت که مذهب برحق است بی‌اعتنا شوند. (ص ۱۴ نسخه خطي)

**خصلت پنجم:** منشأ اجداد سلطان نبايد در شهرها و بلاد فاسد و پليد باشد، زیرا اقامت در اين قبيل شهرها باعث روی آوردن به خوشگذرانی، عیاشی و راحت طلبی و اعمال خلاف شرع می‌شود. فضل الله روزبهان می‌گوید: «در بسی از ملوک که در مداین، خراسان، فارس و کرمان انتشار یافتند اين حالت مشاهده و ملحوظ گشت».

والبته سلاطين آق قوينلو در صحاری و ييلاق و قشلاق نشو و نما یافته و کمتر در شهرها اقامت کرده‌اند و از خصايل ذميمه تمدن شهری یعنی راحت طلبی، خوشگذرانی و اعمال خلاف شرع بدور می‌باشند.

(ص ۱۴ نسخه خطي)

**خصلت ششم:** عدم ضعف و سستی اجداد و سلاطين بعدی در امر حکومت به نحوی که همه امر حکومت و دولت و رياست آنان را از مسلمات دانسته و از فرامین آنها بی‌چون و چرا اطاعت کنند. و به گفته فضل الله: «سلطنت و ايالت خود را در قاب لشکري به برهان قاطع سيف و سنان روشن گردانیده باشند». و نبايد هيچ گاه ذليل و زبون و باز يچه دست امرا و سرداران شده مثل بعضی از خلفای عباسی و امرای آخري چنگیزی» (ص ۱۵ نسخه خطي)



هم رافضی و خارج از دین و مستحق قتل و نابودی؟  
(ص ۱۵ نسخه خطی)

خصلت دوم: آشنایی با علوم مختلف یا داشتن مقداری علم، که در اجرا و تنفیذ احکام شرایع و امضای احکام دین مبین لازم است. فضل‌الله در توضیح این خصلت می‌گوید: «در بعضی از ملوک بایندر خان این علم موجود بوده و اگر حیثاً سمت فقدان پذیرفته در اتباع فتاوی علمای صاحب اجتهاد حد سعی و جهد تقدیر فرموده‌اند».

(ص ۱۵ نسخه خطی)

خصلت سوم: دلیری، قوت، مردانگی و شجاعت و فرار نکردن از میدان جنگ. روزبهان می‌گوید ملوک آق قوینلو این خصلت را در حد کمال داشته و هر کدامشان شیری خونخوار می‌باشند که پلنگ گردون در نبرد با او زبون است و طبیعتاً شکست در نبرد و فرار کردن را هم عیب و ننگ می‌دانند.

(ص ۱۶ نسخه خطی)

خصلت چهارم: حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت توسط سلطان به نحوی که تمام مملکت را در حکم خانه خود دانسته و مثل فردی که خانه و کاشانه‌اش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و باعث تحریک و غیزت و جوانمردیش می‌شود و حمله دشمن غاصب را دفع می‌کند، به نبرد با دشمن متجاوز پرداخته و در سرکوب و دفع تجاوز گرتمام سعی و کوشش خود را بکار برده، به گفته روزبهان این خصلت نیز در سلاطین آق قوینلو به اتم وجهی حاصل است.

(ص ۱۶ نسخه خطی)

خصلت پنجم: دارا بودن عفت و نداشتن طمع به ناموس و خانواده دشمن و دوست، و زایل نکردن

آبروی آنان، و از آنجا که ملوک آق قوینلو این خصلت را به اتم وجهی دارا می‌باشند، دامن عفت آنها هرگز به طمع ناموس کسی آلوده نشده و لشکریانشان هم بواسطه داشتن عفت بر تمام سربازان و لشکریان دنیا برتری دارند و در حفظ آبروی مسلمانان و خانواده آنان سعی بلیغ دارند.  
(ص ۱۶ نسخه خطی)

خصلت ششم: شفقت داشتن و طمع نکردن به مال و منال مردم، از آنجا که این خصلت هم در سلاطین آق قوینلو در حد کمال موجود می‌باشد، آنان به میزان مال و درآمدی که یراق خاصه و موجب دولتی را کافی باشد اکتفا کرده و مانند سایر ملوک تحت عنوان خسرچ و خسراج آب زندگانی را از بدنهای رعایای بیچاره بدست نمی‌آورند.

(ص ۱۶ نسخه خطی)

خصلت هفتم: که مانند سایر خصایل در نزد ملوک آق قوینلو به اتم وجهی حاصل است، بذل و بخشش مال و ثروت و دلجویی و مهربانی کردن با خواص حکومت و رعایای عادی و به گفته فضل‌الله «خوان احسان ایشان در عالم گسترده و عامه اولاد آدم از سفره مکارم ایشان نواله مقصود برده و غنی و درویش را با احسان تعمیم فرموده و بر بیگانه و خویش نعم‌پی در بیغ تقسیم نموده‌اند».

(ص ۱۶ نسخه خطی)

روزبهان خنجی مدعی است جمع شدن خصایل هفت گانه در ملوک آق قوینلو، پاکی گوهر شخصی و اصل و تبار آنان را ثابت کرده و باعث فضیلت ایشان بر سایر ملوک شده و از آنجا که این مکارم و محاسن اخلاقی در بین امرا و تمام لشکریان برقرار

سوره نور را به عنوان مدرکی غیر قابل رد مطرح می‌کند:

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون».

همانطور که از مضمون آیه بر می‌آید خداوند کریم وعده می‌دهد به افرادی که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند که ایشان را خلیفه نماید و متصرف گرداند در روی زمین.

روزبهان خنجی در شرح خصایل حسبی و نسبی به این نتیجه رسیده که این خصایل در نزد سلاطین آق قویونلو به اتم وجهی حاصل است و به همین دلیل دارای عمل شایسته و افرادی بودند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و با استناد به این نتیجه‌ای که می‌گیرد مدعی است اوزون حسن و فرزندان او همان افرادی هستند که خداوند به آنها وعده خلافت و تصرف زمین را داده و می‌گوید:

«زمان انجام و عده مذکور را مبدا طلوع بناشیر صبح دولت عالی حضرت خلافت مرتبت ایالت منقبت جمشید حشمت، سکندر مرتبت، خسرو گردون پناه انجم سپاه ظل الله فی الارض السلطان بن السلطان بن السلطان معین الخلافة و العدل و

است و براساس حکم «الناس علی دین ملوکهم» در بین تمامی مردم نیز جاری است، که این باعث شهرت آنها به داشتن اعتقاد و ایمان راسخ به مذهب حق - اهل سنت - و دوری از هر نوع بدعت دینی و فساد شده و نیز موجب گردیده مقام خلافت و امامت مسلمین که از زمان انقراض بنی‌عباس بدست هلاکو خان مغول خالی مانده بود به وجود ملوک آق قویونلو تشریف پیدا کند و در تمامی مملکت از آذربایجان و عراقین و فارس و کرمان تالب آب سند با حفاظت و اجتهاد سلطان ولشکریان آق قویونلو امنیت و عدالت برقرار گردد.

(ص ۱۷ نسخه خطی)

صاحب کتاب عالم آرای امینی معروف به خواجه ملا در توجیه و تأیید حکومت و خلافت سلاطین آق قویونلو به خصایل حسبی و نسبی که به عقیده وی در ملوک سپید گوسفند به اتم وجهی حاصل است اکتفا نمی‌کند و از آنجا که فردی مذهبی و متمصب و شریعت نامه نویس و همچنین طرفدار اندیشه تجدید خلافت‌البنی به سبک خود می‌باشد و از آیات قرآنی هم سود می‌برد.

او تنها کسی نیست که از آیات قرآنی برای توجیه نظریات خود استفاده می‌کند، قبل از او جلال الدین دوانی که کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی را بازنویسی کرده، اوزون حسن را برگزیده قرن نهم هجری دانسته و با استناد به واژه بضع که در آیه سوم سوره روم آمده که براساس حساب ابجد مطابق با ۸۷۲ هجری قمری شروع پادشاهی اوزون حسن است حکومت او را رویدادی الهی و قرآنی می‌داند. (۲)

روزبهان خنجی بعد از شرح خصایل حسبی و نسبی به تقلید از استاد خود «دوانی» آیه ۵۵

\* فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یرفع المؤمنون: غلبه رومیان در اندسالی خواهد شد و کلیه امور عالم قبل از این و بعد از این همه به خواست خداست و آن روز مؤمنان شاد می‌شوند.

الارض» به حساب جمل- که همان ابجد باید باشد- عدد ۸۷۲ می‌شود، که دقیقاً مطابق است با شروع حکومت اوزون حسن.

فضل الله، بعد از این توضیحات، بطور خلاصه به فتوحات اوزون حسن می‌پردازد و او را قائم مقام خداوند در حفظ و دفاع از ملک و ملت و شرع مقدس می‌داند و به دلیل اینکه جوهر ذات اوزون حسن از آن بزرگتر و پر مایه تر بود که فقط به شهر آمد و حصن کهف، فناعت کند و میل داشت سایه لطف و مرحمتش در شرق و غرب برقرار و آفتاب خلافتش در سراسر زمین گسترده شود.

(ص ۱۹ نسخه خطی)

بنابراین برای اولین بار به سراغ حکومت قراقوینلو رفته و با تیغ جانسوزش تاریکی ظلم و ستم قراقوینلو را که بیضه اسلام را نابود و صورت مردم مسلمان را سیاه ساخته بود، به روشنی روز تبدیل کرد- از آنجا که قراقوینلوها طرفدار مذهب شیعه در ایران بودند، به عقیده روزبهان شیعه ستیز، باعث تباهی اسلام و بدبختی مسلمین شده، اوزون حسن به عنوان کفیل خداوند در روی زمین و صاحب مقام خلافت اولین وظیفه‌اش نابودی این سلسله است- و در این راه حتی به فرزندان جهانشاه که به نظر روزبهان حامی شر و فساد در کره زمین بودند رحم نکرده و همگی از جمله پسر بزرگ جهانشاه که از سور سلطنت پدر سوری اندوخته بود از دم تیغ گذراند. بعد از جهانشاه نوبت به سلطان ابوسعید تیموری رسید که از سمت اترار و کاشغر با لشکری جرار به نبرد خلیفه زمان وظل الله فی الارض اوزون حسن آمده بود که لاله جوانیش بدست امام زمان موسوم به درد و داغ کرده و بعد از جنگهای بسیار توانست حکومتی

الرفقو والملة والدین ابونصر والمظفر حسن بهادر خان قدیس گردانید».

(ص ۱۸ نسخه خطی)

فضل الله در توضیحات و توجیحات خود به همین مقدار بسنده نمی‌کند و به تفسیر معجزات و غرایب لطایف قرآنی پرداخته می‌گوید: خداوند در سوره نور فرموده «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» که لفظ «منکم» در این آیه بر اساس حروف ابجد درست مطابق است با عدد حروف «حسن بیک» و در هیچ موقعی مفهوم کلام و مضمون آیات قرآنی اشاره به مومنان و عمل کنندگان به اعمال صالح ندارد مگر در این مورد که لفظ منکم آمده و دلیل قوی و محکم در مورد اسم حسن بیک این است که خلافت بر روی زمین و پذیرفتن دین متین؟- گویی قبل از اوزون حسن دیدید من اسلام آورد

پذیرش قرار نگرفته بود- و برقراری امنیت و عدالت و انتشار دین اسلام- بر اساس آئین اهل سنت و جماعت- و آثار ایمان در زمان دولت آق قوینلو انجام شده.

(ص ۱۸ نسخه خطی)

فضل الله روزبهان خنجی در انتهای توجیحات شرعی و عقلی حکومت اوزون حسن، و بطور کلی ملوک آق قوینلو، به عنوان حکومتی الهی که خداوند در قرآن وعده ظهور آن را داده وی به تقلید از استاد خود جلال الدین دوانی، برای اثبات نظرات خود و بیان شواهد زیادی که مدعی است در این باره وجود دارد به دومین آیه سوره روم- فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون- استناد کرده و می‌گوید: واژه «ادنی

تشکیل دهد که از فرات تا جیحون و از حدود روم تا جزایر عمان تحت فرمان داشت.\*

(ص ۱۹ نسخه خطی)

اوزون حسن بعد از این نبردها و حملات مکرر به دیار کفار گرج به مراقبت از امنیت کشور و برقراری قوانین شرع مقدس پرداخت و دین مبین اسلام را زنده کرد، او در سرتا سر مملکت چهارصد رباط، خانقاه و زاویه ساخت و از آنجا که مربی لطفش ابوالضعفاء بود، فقرا و ایستام را غذاداد و لباس پوشانید.

صاحب کتاب عالم آرای امینی در مورد پایان

زندگی اوزون حسن می گوید: «لاجرم چون ابراهیم آسا به بسط بساط نعم با اهل عالم مواسا فرمود و به حکم و هبنا له اسحق و یعقوب نافلة حضرت اعلی یعقوبی را بر تخت شاهی یادگار گذاشته». (ص ۲۰ نسخه خطی)

اگر اعتقادات مذهبی آن عصر - قرن ۹ هجری - به فضل الله روزبهان اجازه می داد با توجه به اینکه وی سعی داشته مقام سلطنت و خلافت را یکی کند، اوزون حسن را عمر جاوید بخشیده و یا او را به عنوان منجی عالم که از انظار غیب شده معرفی می کرد کاری که با سرودن شعر زیر در مورد سلطان یعقوب کرد:

هم او مقصد از کیقباد و کی است

ز صغری و کبری نتیجه وی است

با انتخاب یعقوب میرزا به جانشینی اوزون حسن، روزبهان خنجی تمام خصایل حسبی و نسبی و مقامی که در قرآن به آن اوزون حسن نسبت داده به یکباره به یعقوب میرزا منتقل کرد و او را دارنده تمام آنها دانست.

«غرض از تألیف این تاریخ عالم آرای بیان سوانح

آن عالی حضرت است» (ص ۲۱ نسخه خطی)

فضل الله در کتاب عالم آرای امینی این چنین از سلطان یعقوب یاد می کند و حتی او را از اوزون حسن بالاتر می برد.

«عالی حضرت خلافت منقبت، امامت مرتبت، یوسف مصر عدالت و رأفت، یعقوب کنعان خلافت، پایه خورشید عالم و سایه رحمت عالم امکان و عالم رحمت رحمن برگزیده خداوند ذی الجلال خداوند برگزیده خصال و معنی هویدای صور امکانی رأیت افزاز صبح صادق عدل و دادغیاث السلطنه و الخلافه ابوالمظفر یعقوب خان» (ص ۲۲ نسخه خطی)

در اینجا حتی طبع شعر فضل الله هم به کمک

او می آید و چنین می سراید:

به آدم سریر خلافت رسید

به عالم بر عدل و رأفت رسید

از دست بردست ملک جهان

بیارید تا دست شاه یعقوب خان

که شایسته ملک جاوید اوست

غرض از کیومرث و جمشید اوست

هم او مقصد از کیقباد و کی است

ز صغری و کبری نتیجه وی است

(ص ۲۱ نسخه خطی)

با وجود اینکه معتقد است تمام خصایل

حسبی و نسبی و مکارم اخلاقی و بدیع ترین

کمالات این مجموعه کامله - ملوک آق قویونلو - که

از حد شمارش بیرون است به سلطان یعقوب

رسیده، ولی هشت باب را به ذکر خصایص و صفات

یعقوب میرزا اختصاص داده.

فضل بن روزبهان مناسبت و فضیلتی که از روی حروف ابجد

با عدد ۴۰۰ یکی باشد و در قرآن هم باشد نیافته تا به

اوزون حسن نسبت دهد.

میوه احسان به عالم داده است  
ای زلال عفو تو حی القلوب  
ای نسیم لطف تو قوت القلوب

(ص ۲۴ نسخه خطی)

باب ششم: عدالت و داوری سلطان یعقوب به حدی است که گرگ و میش در کنار یکدیگر آب می‌خورند و غزال و شیر در سرغزار می‌چرند و از برکت عدل و احسان او زمین بهشت هشتمین شده و به یمن عدالت یعقوب میرزا در خرابه عالم نهایت آبادانی روی داده و سالهاست که اهل عالم چنین فراغ و آسایشی بخود ندیده‌اند.

(ص ۲۵ نسخه خطی)

باب هفتم: خرد و دانش بی‌نهایت یعقوب میرزا که بی‌نظیر و بدیل است و فارابی و ابن سینا در برابر دانش او شاگردانی کوچک بوده و سئوالات مشکله و واردات معضله در مباحث علوم عقلیه در زمان ملاقات با علمای اعلام از برکت خاطر سلطان یعقوب حل و فصل شده و طبع شعر یعقوب میرزا به حدی است که در مقایسه با انوری نور سخن آرایبی است و کمال طبیعتش آب از حدیقه سنایی برده و اگر هفت مخزن خاطر خود را منظم کند خمسه نظامی را بی‌نظم سازد.

(ص ۲۶ نسخه خطی)

باب هشتم: تقویت شرع مبین توسط سلطان یعقوب و اعتقاد و تبعیت کامل وی از اهل سنت و جماعت که آن را فریضه واجب شمرده و نه تنها به دنبال اعتزال و رفض - شیعه - نبوده، بلکه نسل رفض و اعتزال را در روی زمین از بین برده و در زمان او اهل توحید در امان و آسوده بودند، در حالی که در زمان قراقوینلوها منکرات،

باب اول: جلالت، بزرگی و پاکی نسب یعقوب میرزا، که فضل‌الله روزبهان این صفت را ضمن شرح خصایل نسبی در مورد پاکی خون و نسب ملوک آق قوینلو به طور کامل توضیح داده و در مورد سلطان یعقوب می‌گوید: «دری که معدن او بایندر باشد معدنش زیاده بردر باشد».

(ص ۲۳ نسخه خطی)

باب دوم: زیبایی چهره و صورت و اندام سلطان یعقوب که از شکوه صورت خورشید آسای او خورشید سایه آسا با خجالت به پشت دیوار رفته و برماه پیشی گرفته و براونه هما بلکه سیمرغ بال گشود.

(ص ۲۳ نسخه خطی)

باب سوم: شجاعت و قوت بازوی یعقوب میرزا که از اوزون حسن بیشتر و رستم و بیژن سرافکننده تیغ و اسیر حمله‌بی دریغ او بوده و حتی اسفندیار در رزم او سپر می‌اندازد.

باب چهارم: سماحت، کرم، جوانمردی سلطان یعقوب به حدی است که این صفات را با کرم و بخشش خود غرق حیرت کرده و دریای ثروت و بخشش او بیکران است به حدی که ماه و خورشید را به ذره‌ای و دریای عمان را به قطره‌ای می‌بخشد.

(ص ۲۴ نسخه خطی)

باب پنجم: لطف و عفو و مرحمت گستری سلطان یعقوب به حدی است که تمام جرایم گناهکاران را بخشیده و مجرمان را مورد عفو قرار داده و به قول فضل‌الله روزبهان:

رحمتش عامست بر هر نامراد  
نعمتش خاص است بر اهل فساد  
بوستان لطف او آماده است

داده بود، بنویسد ولی به دلیل جنگ قدرت بین شاهزادگان و امرای نظامی آق قوینلو که در نهایت به فرار بایسنقر به شیروان و بعد اسارت وی در ۱۶ شعبان ۸۹۶ هجری وقتل وی در همان سال - ۱۷ رمضان - در کوه سهند منجر شد، مورخ خنجی که از افراد بسیار نزدیک به سلطان بایسنقر و لاله وی امیر سلیمان بره بیجن بود دربار آق قوینلو را دیگر برای خود مناسب و امن ندید و به اصفهان گریخت و به این ترتیب تألیف تاریخ عالم آرا را ناتمام گذاشت.<sup>(۴)</sup>

فضل الله در آخر مقدمه نسبتاً طولانی خود برای عالم آرای امینی هفت امتیاز قرار داده که بیانگر عقاید مورخی درباری و فردی است که تاریخ را از دیدگاه سلاطین می نویسد. هفت خصیصه از این قرارند:

خصیصه اول: حسن مطلع و دیباچه و مقدمه این کتاب از همه کتابهای تاریخی بالاتر است و هیچ تاریخی چنین مقدمه و دیباچه‌ای ندارد و اگر کسی اقدام به نگارش آن کند خود کتابی مستقل خواهد شد.

خصیصه دوم: دوری کردن از ذکر اموری که خلاف شرع مقدس است، مثل وصف مجالس شراب خواری و باده گساری، در حالی که آثار اکثر مورخان مملو است از این منکرات، مثل تاریخ تیموری که در این معنی مبالغه تمام کرده است. (ص ۴۷-۴۵ نسخه خطی)

خصیصه سوم: اگر صاحب تاریخ - سلطان یا امیر مورد نظر که تاریخ به اسم او نگاشته شده در امور مملکت داری اعمالی انجام داده باشد که موافق فتوای شریعت نبوده و سرزمین را قتل و غارت کرده باشد که صاحب شرع صلی الله علیه و

شرابخانه‌ها، و فواحش از حد برون بوده ولی در اثر تند باد قهر پادشاهی قدح‌های می که لبریز بود چون کاسهای گردون سرنگون شده و قوانین شرع مبین اسلام اجرا می‌شود.

(ص ۲۷ نسخه خطی)

سلطان یعقوب در یازدهم صفر ۸۹۶ هجری قمری بر اثر بیماری در سن ۳۰ سالگی درگذشت اما بازرگانان و نیزی که در سفرنامه‌هایشان از مرگ سلطان سخن گفته‌اند معتقد هستند که وی به دست یکی از همسرانش مسموم شده.<sup>(۳)</sup>

از آنجا که رحمت بی‌حد خداوند که همه مردم به آن نیازمند هستند و نعمت قدیمی خداوند مقام بزرگ والهی نبوت و رسالت را از یعقوب دل آگاه به پیامبر خویش یوسف<sup>(۵)</sup> که به مصداق آیه «و کذلک مکنا یوسف فی الارض» صاحب مکنت بود انتقال یافت، اقبال آن پدر سعادت‌مند - سلطان یعقوب - بود که تاج و تخت و ملک و خلافتش به چنین فرزند ارجمند یعنی عالی حضرت خلافت پناهی یوسف ثانی خلاصه دولت کیانی و سرو بوستان انوشیروانی السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان معین الدوله و الخلافه بایسنقرخان خلدالله تعالی رسید، که مانند اجدادش دارای عدل رأفت بوده و از مکتب تربیت آنان مجموعه مکارم اخلاقی و خصایل حسبی و نسبی را به ارث برده و دولت او موجب شادی و سرور عالم بوده است. (ص ۲۸ نسخه خطی)

فضل بن روزبهان خنجی قصد داشت وقایع ایام سلطنت بایسنقرخان را در جلد دوم عالم آرای امینی که به آن پادشاه عالیقدر کامیاب اختصاص

افراد مختلف است نقل نمی‌شود، مثل مبالغه در حد افرادی که در صفت قتال و نبرد ایستاده‌اند.

خصیصه ششم: در این کتاب مثل راه و رسم منشیان در خیال هر مطلبی شعر سروده نشده، بلکه هر جا لازم بوده برای رساندن و روشن شدن مطلبی شعری سروده شده. این مسأله شاید در سایر کتب تاریخی به چشم می‌خورد ولی کتاب عالم آراد و امتیاز بر سایر کتب دارد؛ یکی اینکه بر خلاف اکثر کتب تاریخی که در سرودن شعر به یک وزن و قاعده مقید هستند در این کتاب به انواع غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، اشعاری ذکر شده است و دیگر اینکه اکثر این اشعار در خوشمزگی تنها و یگانه است و به گفته فضل الله: اگر سلیم طبعی قدر طبع این مسکین را بداند غالب این اشعار را نمکین داند.\*

خصیصه هفتم: اکثر قسمت‌های این کتاب دارای لطافتی خاص است و کمتر قسمتی از آن است که از صناعات ادبی و اوزان شعری خالی باشد و در موقع نقل اخبار و روایات دچار پراکندگی و آشفتگی نشده و خواننده کتاب مثل آب روشن باشد که تمام خیالات آن نو و تازه و افکار راست و درست بوده و چون در نشر آن دائم در سفر بودام هرگز در تألیف آن از رساله یا سخنان و آثار سابقان کمک و یاری گرفته نشده است.

کتاب عالم آرای امینی فضل بن روزبهان خنجی بیانگر عقاید اولیه وی در زمینه دولت سلطنت و خلافت در اسلام بر اساس عقاید اهل سنت است

\* در سرزمینی که شعری مثل حافظ، سعدی، مولوی، عطار، زیست‌اند و اشعار آنها هر کدام وزن‌های در ادبیات فارسی است فضل بن روزبهان خنجی بهترین دلیل برای برتری اشعارش را خوشمزگی و نمکین بودن آنها می‌داند.

آله و سلم به آن راضی نباشد اصلاً در این کتاب مذکور نشده زیرا نقل کردن این وقایع مضرات بسیاری به دنبال دارد، از جمله باعث می‌شود لشکر با اقتدا به سلطان و امیر خود که این اعمال را مرتکب می‌شوند به قتل و غارت و نشر فساد در مملکت جسارت ورزیده و به نظر فضل بن روزبهان از ذکر این امور شرعاً و عقلاً باید دوری کرد نه مثل صاحب ظفـرنامه تیموری که به نقل غارتگریها و اعمال سوء تیموریان که در نزد ترکان از غسل شیرین‌تر است می‌پردازد. روز بهان خنجی این نکته را فراموش کرده! ملوک آق قویونلو که وی این همه سنگ آنان را به سینه می‌زند و آنان را به مقام امام زمانی و خلافت پیامبر و ظل الهی رسانده، خود از اصیل‌ترین قبایل ترک هستند که غارت و گرفتن غنیمت در نزد آنان عادی است.

خصیصه چهارم: داستانه‌های این کتاب به نحوی نوشته شده که انسان به راحتی بی‌به مقاصد و اهداف آن می‌برد و در خلال این داستانه‌ها و حکایتها به هیچ حکایت و داستان غریب و ناهمگون و عجیبی که روال اصلی و سلسله ارتباطی حکایت اصلی را برهم زند نقل نشده، ولی این مسأله در تاریخ جهانگشای جوینی وجود دارد.

خصیصه پنجم: آنکه از درست کردن و بکار بردن دروغها و مسائل عجیب خلاف عقل که موجب زیاد شدن نابجا و بی‌مورد جاه و جلال شوکت صاحب تاریخ می‌شود، در این کتاب دوری شده و فقط از افراد موثق نقل قول شده و واقع‌های را که خود به چشم دیده و به گوش شنیده باشد نقل کرده، در ضمن حکایات و اموری که از اغراض تاریخی خالی بوده و اغراق بیش از حد در حق

نوشته و آنان را ابلیس، اهل بدعت و خارج از دین خوانده، جای امنی نبود، بنابراین به خراسان رفت ولی در این سرزمین هم به دلیل اینکه در این زمان بوسیله بازماندگان تیموریان اداره می‌شد که با صفویان متحد بودند، امنیت نداشت، ناچار به ماوراء النهر رفته و به دربار محمد خان شیبانی، معروف به شیبک خان پیوست، و به این ترتیب دومین دوره زندگی سیاسی خود را که قسمت باقیمانده عمر وی نیز بود آغاز کرد.<sup>(۵)</sup>

او در این دوران آثار زیادی از خود بجا گذاشت از جمله کتاب مهمان نامه بخارا که شرح فتوحات محمد خان شیبانی، در ماوراء النهر و ترکستان است و دیگری کتاب سلوک الملوک است که به درخواست عبدالله خان از یک برای اینکه تمام اعمال وی بر اساس شرع مقدس باشد و همچنین ارشاد و هدایت او در امور مملکت به رشته تحریر درآورد که در حقیقت بیانیه سیاسی و عقیدتی فضل بن روزبهان خنجی است.

روز بهان در مقدمه این کتاب که صورت درخواست عبدالله خان از یک است، مانند مقدمه عالم آرای امینی با استفاده از آیات قرآنی سعی در یکی کردن سلطنت خان جوان از یک و مقام الهی خلافت و امامت دارد. او در اینجا دیگر از خصایل حسبی و نسبی صحبتی به میان نمی‌آورد ولی با همان القاب که از ملوک آق قویونلو یاد کرده مثل: پایه خورشید - ضل الله فی الارض - امام زمان و خلیفه الرحمن - خلافت پناه و امان الله اهل الایمان، از عبدالله خان یاد می‌کند و بدون هیچ توضیح و تفسیری وعده الهی را که با استناد به آیه ۵۵ سوره نور در مقدمه عالم آرای امینی با توجهات بی پایه و اساس و با بازی کردن با

که وی بعداً در اثر دیگر خود یعنی «سلوک الملوک» به شرح مبسوط عقاید خود در این زمینه می‌پردازد.

روی آوردن روزبهان خنجی به شریعت نامه نویسی قبل از اینکه در جهت تجدید قدرت خلافت باشد محتمل است برای پنهان کردن عقیده تند و تیز ضد شیعی او و می‌توان گفت که وی هیچگاه کوشش خود را در تجدید بنای خلافت براساس نظریات اهل سنت جدی نگرفته و سعی داشت با یکی کردن منصب خلافت و سلطنت به توجیه حکومت موجود مورد نظر خود - ملوک آق قویونلو - براساس اصل استیلاء قدرت و زور و غلبه بپردازد.

او در شرح خصایل نسبی وقتی که به خصالت ششم می‌رسد می‌گوید: سلطان باید سلطنت و ایالت خود را در قاب لشگری به برهان قاطع سیف و سنان روشن گردانیده و هیچ گاه ذلیل و زبون بازیچه دست امر او سردار نشده مثل بعضی از خلفای عباسی و امرای آخری چنگیزی یعنی یک حکومت سلطنت مطلقه که سلطان در آن قادر به انجام هر کاری باشد. (ص ۱۵ نسخه خطی)

فضل بن روزبهان خنجی بعد از مشاهده آثار اضمحلال و ضعف و سستی و همچنین جنگ داخلی قدرت در بین شاهزادگان آق قویونلو که منجر به عزل و قتل بایسنقر می‌شود دربار ملوک آق قویونلو را ترک گفته و به اصفهان می‌رود، ولی به دلیل اینکه مرکز ایران مورد هجوم سپاهیان قزلباش شاه اسماعیل قرار گرفته بود، دیگر برای روزبهان خنجی به عنوان یک عالم متعصب اهل سنت و ضد شیعه که در کتاب خود عالم آرای امینی مطالب تند و زنده‌ای نسبت به پدر و جد شاه اسماعیل صفوی



می‌کند که عصاره عقایدش می‌باشد. صورت فتوا چنین است: «وقتی امامی وفات کند، هر فردی که بدون بیعت و بی آنکه کسی او را خلیفه کرده باشد و مردمان را قهر کنند به شوکت و لشکر امامت او برقرار می‌گردد بدون بیعتی خواه قریشی باشد و خواه نه و خواه عرب باشد یا عجم یا ترک و خواه فاسق و جاهل و اگر چه آن مستولی بدین فعل عاصی گردد و چون به دلیل سطوت و استیلاء جای امام را بگیرد او را سلطان گویند و امام و خلیفه بر او اطلاق توان کرد»<sup>(۸)</sup>

فضل بن روزبهان خنجی در تکمیل توضیحاتش در فصل دوم از مقدمه سلوک الملوک می‌گوید:

«سلطان در عرف شرع کسی است که بر مسلمانان مستولی باشد به حکم شوکت و قوت لشکر و علما گفتند واجب است اطاعت امام و سلطان در هر چه امر و نهی کنند مادام که مخالف شرع نباشد خواه عادل و خواه جائز و می‌توان او را خلیفه، امام، امیر المؤمنین و خلیفه رسول الله خواند و جایز نیست که خلیفه الله گویند»<sup>(۹)</sup>

او به حدی آلوده سیاست و حفظ و توجیه و پیوند دادن حکومت موجود- خوانین از یکد با منصب خلافت شده که فردی را که به ضرب شمشیر و نیزه و بدون بیعت عامه مسلمانان حکومت را بدست گرفته، سلطان و خلیفه او امام زمان اعلام می‌کند.

حال روشن نیست فردی که هم فاسق و جاهل باشد و امامت او به کمک لشکر برقرار شود و سلطانی باشد ظالم و ستمکار چگونه می‌تواند عادل باشد و تخطی از احکام شرع مقدس اسلام

جملات و حروف ابجد به اوزون حسن نسبت داده بود در اینجا به عبدالله خان از یک منتقل کرده و می‌گوید:

«لطف بی حساب پروردگار وهاب موعود مودود و عبدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض به وجود متصف به عدالت و جود این سلطان عاقبت محمود به وفا رسانید»<sup>(۶)</sup>

فضل بن روزبهان خنجی به یک سری آیات دیگر قرآن مثل سوره بقره آیه ۱۲۴ و سوره ص آیه ۲۶ و سوره انبیاء آیه ۵۵ استناد کرده و ضمن اینکه عبدالله خان از یک را مصداق تمامی آنها می‌داند، حکومت و سلطنت او را با خلافت و امامت که منصبی است الهی پیوند می‌زند.

لازم به ذکر است که اصل اساسی و تعیین کننده در اندیشه سیاسی فضل بن روزبهان خنجی استیلاء و شوکت و یا زور و قدرت می‌باشد که در کتاب عالم آرای امینی به عنوان خصلت ششم از خصایل هفتگانه نسبی مطرح کرده و آن را از اصول لازم جهت برتری ملوک آق قوینلو می‌داند.

او در مقدمه کتاب سلوک الملوک در معنی امام و سلطان و امیر پس از ذکر سه شرط اساسی و لازم برای برقراری امامت و خلافت یعنی: «اجماع که بیعت مسلمانان است با فردی که به خلافت می‌رسد» وصیت و تعیین جانشین بوسیله خلیفه و امام حاضر قبل از مرگ، «انتخاب از طریق شوری زمانی که امام و خلیفه حاضر امامت و خلافت بعد از خود را در بین چند نفر قرار دهد تا آنان از بین خود امام بعدی را انتخاب کنند»<sup>(۷)</sup> اصل چهارمی را مطرح می‌کند که در حقیقت نقض کننده سه اصل قبلی است یعنی همان استیلاء و شوکت و یا غلبه و زور، و در این مورد بی پروا فتوایی صادر

مقدمه نسبتاً طولانی آن که در برگیرنده نظریات فضل بن روزبهان خنجی در مورد یکی کردن منصب خلافت و امامت است به همراه کتاب سلوک الملوک که بیانیه کامل سیاسی وی می باشد، فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی معروف به خواجه ملا را به عنوان سمبل انحطاط اندیشه سیاسی ایران- شریعت نامه نویسی- مطرح کرد.

نکرده و دست آخر منصب خلافت و سلطنت را یکجا بدست آورد.<sup>۱</sup> در خاتمه باید گفت: عالم آرای امینی، اگرچه دارای مطالب تازه و اطلاعات دست اول در باره اجداد پادشاهان صفوی و اقدامات شیخ جنید و حیدر و همچنین وقایع دوران حکومت سلطان یعقوب و تشکیلات حکومت آق قویونلومی باشد، ولی



## یادداشتها

مرکز تحقیقات کامپوز علوم اسلامی

- ۴- مهمان نامه بخارا، مقدمه، و نیز ر.ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مقاله آق قویونلو، رضا رضازاده لنگرودی، ص ۵۰۸.
- ۵- مهمان نامه بخارا، تصحیح و چاپ از دکتر منوچهر ستوده، مقدمه.
- ۶- فضل بن روزبهان خنجی، سلوک الملوک، ص ۵۱، تصحیح و چاپ از دکتر محمدعلی موحد.
- ۷- همان مأخذ، ص ۸۱-۷۹.
- ۸- همان مأخذ، ص ۸۲.
- ۹- همان مأخذ، ص ۸۲.
- ۱- فضل بن روزبهان خنجی، مهمان نامه بخارا، مقدمه و تصحیح از دکتر منوچهر ستوده، مقدمه.
- ۲- مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله آق قویونلو، رضا رضازاده لنگرودی.
- ۳- والترهینس، تشکیل دولت ملی ایران و ظهور دولت آق قویونلو، ص ۱۱۳.